

نقش استعاره‌ها در تولید و درک نظام اجتماعی گفتمان نهج البلاغه:
مطالعه موردی استعاره‌های حیوان بر مبنای نظریه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی

شیرین پورابراهیم^{۱*}

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

The Role of Metaphors in the Construction and Perception of
Nahj-ul-Balagha's Social System: A Case Study of Animal Metaphors on
the Basis of Cognitive Sociolinguistics

Shirin Pourebrahim^{*1}

1. Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University

Received: 2017/09/24 Accepted: 2018/08/12

Abstract

Nahj-ul-Balagha is a religious discourse belonging to the beginnings of Islam, and a source of other Shiite's discourses, composed of a social system including morality and politics. It is composed of many cognitive tools including conceptual metaphors which are based on the immediate geographical context of that text, like ANIMAL (here CAMEL) metaphors. This research studies the role of this metaphor in the construction and perception of Nahj Ul- Balagha's social system on the basis of Cognitive Sociolinguistics. To do so, the explanatory model of conceptual metaphor in Lakoff (1980) has been applied. The main questions are: which semantic parts of CAMEL concept have been used for evoking Nahj Ul-Balagha's social system and how. Moreover, to make a coherent and organized discourse, how the mappings from CAMEL domain onto HUMAN domain function. The analysis shows that among different semantic properties of CAMEL, just its behavior and relations to humans have been used. Moreover, the concept of CAMEL and its relevant meanings are explanatory strategies which are used by Imam Ali (PBUH) to coherently shade lights on the social issues like death and sin, Jihad and its value, riot and its dangers, the world and its disadvantages, ruling and its destructive consequences, enemy recognition and its necessity.

Keywords: Cognitive Sociolinguistics, Nahj-ul-Balagha, Social system, Animal metaphor, Camel metaphor.

چکیده

نهج‌البلاغه گفتمانی دینی متعلق به اوایل اسلام و مرجع سایر گفتمان‌های شیعی و حاوی نظامی اجتماعی مشتمل بر اخلاق و سیاست است که از سازوکارهای شناختی مختلف، از جمله استعاره، تشکیل شده است. برخی استعاره‌های نهج‌البلاغه، مانند استعاره حیوان (در اینجا شتر)، مبتنی بر بافت جغرافیایی بلافاصله شکل‌گیری آن گفتمان است. هدف این تحقیق بررسی نقش این استعاره در خلق و درک نظام اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در چهارچوب زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی است. در این پژوهش عبارات استعاری مربوط به شتر از متن نهج‌البلاغه استخراج شده است تا بدانیم کدام ویژگی‌های حوزه مبدأ شتر در خدمت نظام اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه قرار می‌گیرد و این امر چگونه روی می‌دهد؟ افزون بر این، نگاشت‌های موجود میان دو حوزه شتر و انسان تا چه حد منسجم و ساختارمند عمل کرده‌اند. بررسی نگاشت‌های استعاری نشان می‌دهد که از اجزاء معنایی حوزه شتر، تنها از رفتار شتر و ارتباط با انسان برای ایجاد نظام اجتماعی استفاده شده است. همچنین، مفاهیم موجود در حوزه شتر برای خلق و درک مسائل اجتماعی اعم از اخلاقی و سیاسی، همچون مرگ و گناه، جهاد و ارزشمندی آن، فتنه و خطرات آن، دنیا و خطرات آن، حکومت و عواقب منفی آن، دشمن‌شناسی و لزوم آن، به شیوه‌ای بسیار منسجم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی، نهج‌البلاغه، نظام اجتماعی، استعاره حیوان، استعاره شتر.

مقدمه

نظریه استعاره مفهومی که نخستین بار توسط لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) معرفی شد، مطالعه استعاره را از محدوده ادبیات فراتر برد و آن را در گستره وسیع‌تر شناخت قرار داد و عملکرد مهم استعاره را سازماندهی تجربه‌های مختلف دانست. در این نظریه اعتقاد بر این است که «شناخت انسان واقعیت تجربی را به صورت حوزه‌های مختلف دانش (مانند دنیای فیزیکی، دنیای اجتماعی، و دنیای معنوی) سازماندهی می‌کند.» (کووچش^۳، ۲۰۰۲). در نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، استعاره یک فرایند قیاسی است که طی آن مفاهیم از یک حوزه دانش (حوزه مبدأ) بر حوزه دیگری از دانش (حوزه مقصد) منطبق می‌شوند. همان‌طور که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۵) معتقدند، استعاره «مستلزم درک و تجربه یک چیز به صورت چیز دیگر است.» «استعاره سازماندهی و بیان اطلاعات را تسهیل می‌کند و به ما کمک می‌کند تا نظرات و سناریوهای جدید، انتزاعی و پیچیده را به نظرات و سناریوهای ساده برگردانیم.» (هانگ^۴، ۲۰۰۲). مدل تحلیلی این مقاله مبتنی بر آراء لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در خصوص استعاره مفهومی به اضافه آراء لیکاف در مصاحبه‌اش با پیرس دو الیویرا^۵ در سال ۱۹۹۸ (منتشر شده در مقاله ۲۰۰۱ پیرس دو الیویرا) است که در آن مبانی زبان‌شناسی اجتماعی شناختی^۶ به‌وضوح بیان می‌شود. در این مصاحبه لیکاف باور خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«زبان ابزاری برای بیان و ارتباط است و می‌تواند برای مقاصد اجتماعی به کار رود و نشانه جایگاه اجتماعی نیز باشد. از سوی دیگر، ایدئولوژی عبارت است از یک نظام مفهومی از نوع خاص، مثلاً یک نظام اخلاقی. ممکن است ایدئولوژی جنبه خودآگاه یا ناخودآگاه داشته‌باشد. مثلاً، اگر از فردی که دارای ایدئولوژی سیاسی است خواسته شود اعتقادات و باورهایش را بگوید، فهرستی از باورهای خود را به شما می‌دهد. اما یک زبان‌شناس شناختی آنچه وی می‌گوید را بررسی کرده و به قالب‌های^۷ ناخودآگاه و استعاره‌هایی که ورای باورهای خودآگاه وی قرار دارد خواهد پرداخت.» (پیرس دو الیویرا، ۲۰۰۱: ۴۳-۴۴)

از نظر یو^۸ (۲۰۱۶: ۱۰۸) استعاره ابزار شناختی قدرتمندی برای درک مفاهیم اجتماعی انتزاعی است. نهج البلاغه، کلام بازمانده از امام علی علیه‌السلام، گفتمانی حاوی مضامین اجتماعی است. در شکل‌گیری این گفتمان سیاسی- اجتماعی، فرایندهای شناختی متعددی دخیلند که استعاره‌های مفهومی از این دسته‌اند و «استعاره انسان حیوان است» در میان این نوع استعاره‌ها قرار دارد» (پورابراهیم، ۱۳۹۵).

هدف این پژوهش بررسی استعاره‌های مفهومی حیوان و نقش آنها در خلق و درک نظام اجتماعی نهج البلاغه بر اساس نظریه زبان‌شناسی اجتماعی- شناختی است. به دلیل بسامد بالای کاربرد شتر در نهج البلاغه و نقش حیاتی آن در زندگی و جغرافیای عصر نهج البلاغه، از استعاره‌های مربوط به این حیوان استفاده می‌شود. نهج البلاغه از انواع استعاره‌ها برای تبیین نظام اجتماعی خود استفاده کرده‌است، اما به دلیل فراوانی استعاره شتر، و نیز کمبود فضای مقاله حاضر، صرفاً به این استعاره پرداخته می‌شود. سؤال تحقیق این است که کدام ویژگی‌های حوزه مبدأ شتر در خدمت ایجاد نظام اجتماعی موجود در نهج البلاغه قرار می‌گیرد و چگونه؛ و نگاشت‌های حاصل میان حوزه شتر و انسان تا چه حد منسجم و ساختارمند عمل کرده‌اند.

پیشینه و مبانی نظری

سنت استعاره مفهومی معتقد است که:

«زبان استعاری با یک نظام استعاری زیرساختی، یعنی نظام تفکر، در ارتباط است. ما برای صحبت کردن و حتی فکر کردن در مورد یک مفهوم انتزاعی از مفاهیم عینی‌تری استفاده می‌کنیم که تجربه بیشتری یا تجربه ادراک‌شده‌ای از آن داشته باشیم. در عباراتی مانند راه درازی را تا اینجا آمده‌ایم و رابطه ما به بن‌بست رسیده، رابطه عشق میان دو انسان از طریق مفهوم ابتدایی‌تر و ملموس‌تر سفر توصیف می‌شود. این الگو لیکاف و جانسون را به سمت این فرضیه هدایت کرد که یک رابطه مفهومی بین حوزه روابط عاشقانه و سفر وجود دارد. براین اساس، عشق یک مفهوم مقصد^۹ است که برحسب مفهوم سفر ساختاربندی می‌شود. این رابطه استعاره مفهومی نامیده می‌شود.» (ایوانز^{۱۰} و گرین^{۱۱}، ۲۰۰۶: ۳۱۶)

1. Lakoff
2. Johnson
3. Kovecses
4. Hung
5. Pires de Oliveira
6. Cognitive sociolinguistics
7. frames

8. Yu
9. target
10. Evans
11. Green

(کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸: ۵). اصطلاح زبان‌شناسی اجتماعی شناختی عمر چندانی ندارد و با کتاب‌های زبانی که درست درک نشد: *استدلالی برای زبان‌شناسی اجتماعی شناختی کاربردی* (جانیکی^۸، ۲۰۰۶) و *زبان‌شناسی اجتماعی شناختی* (کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸) معرفی شد. اما قبل از این آثار، کارهای زیادی در حوزه زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته بود که رویکرد اجتماعی داشت. چهار نوع تحقیقات در این حوزه قرار می‌گیرند که یکی از آنها تحقیق ایدئولوژیک بر روی نظام‌های اجتماعی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی است (کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸: ۴). در الگوی جدید زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، پارادیم شناختی به الگوهای جغرافیایی و اجتماعی در نمادپردازی زبان تسری می‌یابد. این الگوها را می‌توان به تنهایی یا در راستای ساختار مفهومی بررسی کرد (کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸: ۴).

لانگاکر^۹ (۱۹۹۹) بر لزوم گسترش زبان‌شناسی شناختی به حوزه گفتمان و تعامل اجتماعی^{۱۰} تأکید کرد. هارد^{۱۱} (۲۰۱۰: ۲-۳) در کتابی با عنوان *معنی در ذهن و جامعه* بر گسترش زبان‌شناسی شناختی برای در برگرفتن وجه اجتماعی زبان و معنی تأکید می‌ورزد. سؤال اصلی وی این است که تحلیل‌گر چگونه کاری کند که تصویری کامل از جنبه‌های شناختی و اجتماعی «معنی در جامعه» را ارائه کند (هارد، ۲۰۱۰: ۵).

بر اساس نظر کووچس (۱۳۹۳) حوزه حیوانات حوزه مبدأ بسیار پرکاربردی است، به خصوص برای انسان‌ها که اغلب در قالب ویژگی‌های مفروض حیوانات درک می‌شوند. از همین رو است که ما حیوان، گرگ، سگ، روباه، توله‌سگ، گاو، مار و غیره را برای ارجاع به انسان به کار می‌بریم. اما استفاده استعاری از اصطلاحات حوزه حیوانات به انسان‌ها محدود نمی‌شود؛ چنانکه در مثال «درآوردن قایق از آب، کار حضرت فیله»، فیل واژه‌ای است که بر موقعیت دشوار دلالت دارد. اندام‌های بدن حیوانات نیز در مفهوم‌سازی استعاری حوزه‌های مبدأ بسیار به کار می‌روند (کووچس، ۱۳۹۳: ۳۷). فرکلاف^{۱۲} (۱۹۸۹) و گیبز^{۱۳} (۱۹۹۹a) معتقدند که تفسیر استعاری **انسان به مثابه حیوان** باعث ایجاد و بازتولید ایدئولوژی‌ها و توجیه یا بازتولید رفتارهای خاصی می‌شود. گوتلی^{۱۴} (۲۰۰۶: ۱۶)

ارتباط استعاره مفهومی با نظام اجتماعی در مدل شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) طراحی شده است. لیکاف معتقد است که زبان ابزاری برای بیان و ارتباط است، بنابراین، می‌تواند برای مقاصد اجتماعی به کار رود و نشانه جایگاه اجتماعی نیز باشد. مصاحبه لیکاف و پیرس دو الیویرا در کتاب *زبان و ایدئولوژی* (دیرون^۱، هاوکینز^۲ و سندیکچی اوغلو^۳، ۲۰۰۱) منتشر شد و اظهارات لیکاف در آنجا مبنای استدلال‌هایی در کتاب *زبان‌شناسی اجتماعی شناختی* (کریستینسن^۴ و دیرون، ۲۰۰۸) گردید. در *زبان و ایدئولوژی* لیکاف اعلام می‌دارد که زبان‌شناسی شناختی تنها یک رشته دانشگاهی نیست که از منظر شناختی به مطالعه زبان می‌پردازد. بلکه، یک روش‌شناسی برای درک اساس مفهومی سیاست‌های اجتماعی - سیاسی مضر ایجاد می‌کند و به ما امکان می‌دهد که اساس اخلاقی سیاست‌های اجتماعی - سیاسی مفیدتر را به‌وضوح بیان کنیم (پیرس دو الیویرا، ۲۰۰۱). در آن مصاحبه وقتی از لیکاف در مورد وجود زبان‌شناسی اجتماعی شناختی پرسیده شد چنین پاسخ داد:

«در کتاب *سیاست/اخلاقی* من، در کتاب استیون وینترز^۵ در مورد قانون و زبان‌شناسی شناختی با عنوان *تسطیح در جنگل*، در رساله پاملا مورگان^۶ در مورد سخنرانی‌های سیاسی، و در رساله نانسو اربن^۷ در مورد *استعاره‌های تجارت برای بازسازی مانده‌ی تعلیم و تربیت*، در همه آنها زبان‌شناسی اجتماعی شناختی وجود داشته است.» (پیرس دو الیویرا، ۲۰۰۱: ۴۳-۴۴)

ما از نظام‌های مفهومی خود برای عملکرد اجتماعی و درک زندگی اجتماعی استفاده می‌کنیم. «چون زبان انعکاس نظام‌های مفهومی است، جنبه‌های اجتماعی نظام‌های مفهومی را نیز منعکس خواهد کرد، از این رو، نگاه شناختی به زبان مستلزم دیدن زبان از یک منظر اجتماعی است» (پیرس دو الیویرا، ۲۰۰۱: ۳۷). برخی از محققانی که در حوزه زبان‌شناسی شناختی پژوهش‌هایی انجام می‌دادند، مکرراً بر ضرورت اتخاذ رویکردهایی تأکید می‌کردند که بتوانند موضوعات پژوهش و روش‌شناسی‌های جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی شناختی را به هم نزدیک کنند. این امر سبب ظهور شاخه جدیدی به نام زبان‌شناسی اجتماعی شناختی شد.

8. Janicki
9. Langacker
10. social interaction
11. Harder
12. Fairclough
13. Gibbs
14. Goatly

1. Dirven
2. Hawkins
3. Sandikcioglu
4. Kristiansen
5. Steven Winter
6. Pamela Morgan
7. Nancy Urban

استخراج داده‌ها بر اساس روش شناسایی استعاره‌ها در نظریه استعاره مفهومی است. کلیه کاربردهای استعاری شتر بر اساس این روش از متن نهج البلاغه استخراج شد. سپس، موارد استخراج شده بر اساس نوع نگاشت‌های بین حوزه مبدأ و مقصد طبقه‌بندی گردید. ترجمه داده‌های نهج البلاغه از دشتی (۱۳۷۹) اقتباس شده است. پس از هر شاهد، بخش و نیز شماره مربوط به آن درون کمانک ذکر شده و با ممیز از هم جدا شده‌اند. در شواهد پژوهش، عبارات استعاری به صورت مورب نوشته شده‌اند.

تحلیل داده‌ها

تعامل زیستی اعراب با شتر، مبنای شکل‌گیری و ساخت معانی زیادی در زبان و فرهنگ آنها است. حوزه مبدأ شتر در مفهوم‌سازی بسیاری از حوزه‌های انتزاعی نهج البلاغه به کار رفته است. این حوزه مبدأ شامل عبارات استعاری متعددی است که، در حقیقت، یا برای نامیدن شتر و انواع آن به کار می‌روند یا برای توصیف رفتارهای آن. واژه‌های *ابل*، *شتر*، *ناقه*، *شتر*، *ماده*، *جزور*، *شتر* یا *گوسفند کشتاری*، *جمل*، *شتر*، *حانه*، *حقاق*، *سقب*، *شتر کوچک*، *صروس*، *شتر کج‌خلق* که دوشنده را گاز می‌گیرد، *عود*، *فحول*، *شتر نر*، *فصیل*، *بچه‌شتر* جدا شده از مادر، *فتیق*، *لبون*، *شتر شیردار*، *لقاح*، *ناب*، *شتر* ماده سال‌خورده، و *هیمن* از جمله واژه‌هایی هستند که برای ارجاع به شتر به کار می‌روند. تنها دلیل و مهمترین دلیل کاربرد شتر به عنوان حوزه مبدأ، از یک سو، وفور این حیوان در جغرافیای حجاز و سایر کشورهای خاورمیانه، و از سوی دیگر، تعامل بسیار انسان در تجارب روزمره خود با شتر است. این امر را می‌توان در سایر گفتمان‌ها، مانند گفتمان ادبی اعراب، مثلاً در نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی (افخمی عقدا، ۱۳۹۰) و گفتمان ادبی زبان فارسی، به عنوان نمونه در مقاله‌ای با عنوان *بررسی تطبیقی رمزهای تمثیلی شتر، شیر و کودک در آثار و اندیشه مولانا و نیچه* (هوشنگی، قبادی و فولادوند، ۱۳۹۳) نیز مشاهده کرد.

با بررسی داده‌های پژوهش مشاهده می‌شود که از حوزه مفهومی شتر و مفاهیم مرتبط با آن بیشتر برای مفهوم‌سازی پدیده‌های انتزاعی اجتماعی، مانند خلافت، فتنه، دشمن‌شناسی و نیز انسان و رفتارهای اجتماعی وی، استفاده شده است. مفاهیم اخلاقی مثل مرگ، زهد و خلافت، که از حوزه‌های مقصد (اجتماعی-سیاسی) کم‌بسامد به شمار می‌روند، ابتدا توضیح داده می‌شوند.

تلاش می‌کند این ایدئولوژی‌های پنهان را تبیین کند و توضیح دهد که این استعاره‌ها چگونه قادرند نگرش‌ها و رفتارهای ما را نسبت به حیوانات و انسان‌ها سازماندهی کنند و بر آن نگرش‌ها و رفتارها تأثیر بگذارند. گوتلی (۲۰۰۶: ۱۶۱) معتقد است حوزه‌های پیچیده و چندبُعدی، مانند «طبیعت» یا «حیوان»، مبنایی برای استعاری کردن مفاهیم انسانی و اجتماعی و نظام‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. به زعم کووچش (۲۰۰۲: ۱۲۴) به نظر می‌رسد بیشتر رفتارهای انسان از طریق رفتار حیوان درک می‌شود. مارتسا^۱ (۲۰۰۳: ۴) مدعی است که بهترین ابزار برای توصیف اجزاء معنایی^۲ حیوانات، یعنی جنبه‌های مهم زندگی حیوانات مانند زیستگاه، اندازه، ظاهر، رفتار و ارتباط با انسان، است. این اجزاء معنایی میزان زیادی دانش (قالب) فرهنگ‌بنیاد در مورد حیوانات را برای ما فراهم می‌کنند. مارتسا (۲۰۰۳: ۵) معتقد است که تنها ویژگی‌های فرهنگی و روان‌شناختی اساسی مهم، مانند رفتارها، امیال، وضعیت‌های درونی احساسات و توانایی‌های محدود شناختی، بر حوزه انسان نگاشت می‌شوند.

مقاله حاضر را، با اندکی تسامح، می‌توان در زمره تحقیقات زبان‌شناسی اجتماعی شناختی قرار داد، که کار آن تحقیق ایدئولوژیک بر روی یک نظام اجتماعی - در اینجا نظام اجتماعی نهج البلاغه - است. این تحقیق تلاش می‌کند به کشف حوزه‌هایی بپردازد که به کمک حوزه مفهومی شتر تبیین شده‌اند، و دریابد که از کدام ویژگی‌های شتر بهره‌برداری شده است و علت انتخاب این ویژگی‌ها چه بوده است؟ علاوه بر این، سعی دارد مؤلفه‌های نظام اجتماعی، انسجام و همبستگی حاصل و نقش استعاره‌ها در ایجاد نظام اجتماعی نهج البلاغه را تبیین نماید.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و هدف آن تحلیل داده‌های استعاری مربوط به حیوانات و کشف رابطه این استعاره‌ها با نظام اجتماعی نهج البلاغه و مبتنی بر چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی است.

داده‌های تحقیق از کل نهج البلاغه - شامل خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌ها - استخراج شده و بخشی از یک طرح پژوهشی است که به تطبیق ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه با اصل آنها می‌پردازد (پورابراهیم، ۱۳۹۵).

1. Martsa
2. thematic parts

«آنها را به حیواناتی تشبیه می‌فرماید که از سر نادانی و نداشتن ایمان و عقل و شعور کافی، بارکش گناهان مردم شده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵).

علاوه بر برجسته‌سازی دو مشخصه فرمانبری و بارکشی، شیردهی شتر نیز در خدمت برخی مفهوم‌سازی‌های نهج‌البلاغه قرار گرفته است که مهمترین آنها مفهوم سوءاستفاده است:

(۳) *يَرْتَضِعُونَ أُمَّاً قَدْ قَطَمَتْ وَيُحْيُونَ بَدْعَةً قَدْ أَمِيَّتَتْ* (خطبه/۲۲) می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدت‌ها است مرده.

سوء استفاده کردن رفتاری اجتماعی است و از سوء استفاده کردن از کسی به مثابه دوشیدن شیر وی تعبیر شده است.

سوء استفاده به مثابه دوشیدن شیر استعاره‌ای است که مختص زبان عربی نیست و در فارسی نیز کاربرد دارد. اما گاه این استعاره در زبان عربی به صورت ویژه‌تر بیان می‌شود: (سوء استفاده به مثابه دوشیدن شیر شتر. در حکمت (۱) نهج‌البلاغه، مفهوم انتزاعی سوء استفاده کردن به کمک مفهوم عینی شیر دوشیدن از شتر (و سواری دادن) در زبان وی ظاهر شده است و در ذهن مخاطب نیز به همین صورت انگیخته می‌شود. در زبان عربی به حیوان شیردار *لبون* می‌گویند (قیم، ۱۳۸۴: ۸۸۰)، اما در نهج‌البلاغه به معنی ناقه است (نهج‌البلاغه، صبحی صالح، ۸۲۸). پسر شترماده (*ابن اللبون*) فاقد ویژگی شیردهی یا سواری دادن است:

(۴) *كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ الْبُيُونَ لَمْ يَطْهَرُوا فَيْرَكَبْ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبْ* (حکمت/۱) در فتنه‌ها، چونان شتر دو ساله باش، نه پستی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

موضع‌گیری ایدئولوژیک امام علی علیه‌السلام در مواقع فتنه که هر دو طرف مخاصمه باطل هستند، با استفاده از حوزه مفهومی شتر و مشخصه شیردهی و باربری آن انجام می‌شود. در این استعاره نیز از حوزه مبدأ شتر، ویژگی ارتباط با انسان برجسته شده و در خدمت مفهوم‌سازی قرار گرفته است. در نهج‌البلاغه پدیده‌های اجتماعی - سیاسی، مانند خلافت، فتنه و اسلام، که مفاهیم انتزاعی هستند به صورت شتر مفهوم‌سازی می‌شوند و جنبه‌هایی از این پدیده‌های انتزاعی روشن می‌شود که غالباً عقیدتی و ایدئولوژیک است. در خطبه سوم نهج‌البلاغه، از استعاره‌های خلافت به مثابه شتر (پدیده انتزاعی به مثابه حیوان) و زیر استعاره آن

گزاره‌های اخلاقی دعوت به زهد و اجتناب از دنیاپرستی از گزاره‌های اخلاقی غالب در نهج‌البلاغه است. یو^۱ (۲۰۱۶: ۱۰۸) معتقد است که اخلاق یکی از مفاهیم اجتماعی انتزاعی است. اخلاق از نظر وی عبارت است از قضاوت‌ها و تصمیمات ما در مورد شخصیت، رفتار و کنش‌های انسان در زندگی اجتماعی، که باعث تمایز درست و نادرست یا خوب و بد، به‌ویژه در جهت افزایش خوشبختی انسان، می‌شود. این تفکر اخلاقی را می‌توان در استعاره‌سازی مرگ و گناه مشاهده کرد. مفهوم مرگ، گاه به کمک حوزه مفهومی شتر بازسازی و بازگویی شده است تا پایان دنیا را به مخاطب گوشزد کند و او را از گناه دور سازد. در خطبه (۱۵۷)، مرگ/قیامت به مثابه ساریان، و انسان به مثابه (شتر) فرزند و چابک ساریان تصور شده است:

(۱) *فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوُ الزَّاجِرِ بِسُؤْلِهِ* (خطبه/۱۵۷) گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند، چونان خواندن ساریان، شتر بچه را.

ارتباط حیوان با انسان مبنای شکل‌گیری این استعاره است. حضرت علی علیه‌السلام از رفتار اجتماعی شتر در اطاعت از ساریان استفاده کرده و محتوم بودن مرگ را تداعی می‌کند و این امر در جریان این نگاشت استعاره بین حوزه ساریان/شتر و مرگ انسان برجسته شده است. پرهیز از دنیا از مفاهیم بسیار مؤکد در گفتمان نهج‌البلاغه است. این مفهوم اخلاقی، به شکل‌های مختلف خودنمایی می‌کند که در این میان شکل استعاره آن بسیار رایج است (آقاگلزاده و پورابراهیم، ۲۰۱۳). مفهوم‌سازی مرگ (ساعة) به مثابه ساریان (زاجیر) و انسان مخاطب (کم) چون بچه شتر (سؤل) از این دست است.

حوزه اخلاقی گناه از مفاهیم مبدأ حوزه دین است. به عنوان مثال، از حوزه‌های مبدأ رایج در متون دینی مفهوم بار است. یعنی گناه به مثابه بار سنگین. خطبه (۱۵۸) نهج‌البلاغه از همین استعاره و نیز شتر بارکش برای مفهوم‌سازی انسان گناه‌کار سود جست و از استعاره گناه‌کار به مثابه چهارپای بارکش (و تلویحاً گناه به مثابه بار)، استفاده کرده است. در عربی *زامله* مونث *زامل* و به معنی 'ستور بارکش' مانند شتر و غیره است. جمع *زامله*، *زوامل* است (قیم، ۱۳۸۴: ۵۴۶).

(۲) *وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَزَوَامِلُ الْأَثَامِ* (خطبه/۱۵۸) که آنان مرکب‌های عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند.

و شناسایی نیستند. «(ترابی و نوسفادرائی، ۱۳۹۴)» «امام علی علیه‌السلام کلمه فتنه را در مفاهیمی نظیر آزمایش و امتحان، آشوب و گمراه‌سازی به کار برده است که از این میان فتنه به معنای ایجاد آشوب و غوغاسالاری و گمراه‌ساختن افراد سهم بیشتری در کلام حضرت داشته است.» (تقی‌پور و قاسم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۲). در اینجا، فتنه و حوادث ناگوار به مثابه شتران بی‌مه‌ار مفهوم‌سازی شده و استعاره فتنه به مثابه شتر بی‌مه‌ار (با میان‌بند سست) در ذهن مخاطب فعال می‌شود:

(۸) وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خِطَامُهَا رَحْوًا بِطَانِهَا (خطبه/۸۹) راستی حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مه‌ار کردنش مشکل است، و میان‌بندش سست و سواری بر آن دشوار است.

(۹) فَإِذَا أَيْعَ زَرْعُهُ وَ قَامَ عَلَى نَبْعِهِ وَ هَدَرَتْ سَفَاشِقُهُ وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفَتَنِ الْمُعْضِلَةَ وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ الْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ (خطبه/۱۰۱) و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشیید، و چون برق درخشید، پرچم‌های سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند.

هَدَرَتْ سَفَاشِقُهُ در عبارت فوق، به معنای چیزی است مانند شش که شتر به هنگام هیجان از دهان خود بیرون می‌آورد (نهج البلاغه، صبحی صالح: ۶۱۱). در خطبه (۳) نهج البلاغه نیز همین استعاره برای نشان دادن هیجان امام علی علیه‌السلام بیان شده است. امام علی علیه‌السلام از ویژگی شش‌شقیه در شتر برای بیان اوج هیجان بهره‌برداری کرده است. در مثال نخست، این هیجان به فتنه‌گر مورد نظر بر می‌گردد و در مثال دوم به خود امام. در هر دو مورد، رفتار شتر ملاک مفهوم‌سازی است.

در خطبه (۱۰۲) نهج البلاغه، که در مورد فتنه مفهوم‌سازی‌های مختلفی دارد، استعاره فتنه به مثابه شتر مجهر آمده است، عبارت مَرْمُومَةٌ مَرْحُولَةٌ، به معنای شتری است که به تمام ادوات و اسباب لازم تجهیز شده است (نهج البلاغه، صبحی صالح، ۶۱۱).

(۱۰) فَيَنْ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ وَ لَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةٌ مَرْحُولَةٌ يَخْفِزُهَا قَائِدُهَا وَ يَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ قَلِيلٌ (خطبه/۱۰۲) فتنه‌هایی چون تاریکی شب که هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر آنان بایستد، و هیچ کس نتواند پرچم‌های آن را پایین کشد، به سوی شما می‌آیند

کنترل خلافت به مثابه کنترل شتر/ خلیفه به مثابه شترسوار استفاده شده است:

(۵) صَرَعِيهَا فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَ يَخْشُنُ مَسْئُهَا وَ يَكْتُرُ الْعِنَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِيهَا كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَسْنَقَ كَهَا خَرَمٌ وَ إِنْ أَسْلَسَ كَهَا تَقَحَّم. (خطبه/۳) هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند. سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد، و به دست کسی (عمر) سپرد، که مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود، زمام‌دار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.

بهره‌گیری از خلق و خوی حیوانی شتر و نوع ارتباط آن با انسان و انتقال آن برای تبیین ویژگی‌های خاصی از خلافت در بیان اهداف عقیدتی امام علی علیه‌السلام و در نكوهش پدیده خلافت بسیار مؤثر است. استعاره خلافت به مثابه شتر در بخش دیگری از خطبه سه آمده است. در اینجا به واسطه آنچه قبلاً در مورد شتر خلافت آمده، از ضمیر استفاده شده است (الَّتِي تَحَبَّلُهَا عَلَى غَارِبِهَا).

(۶) الَّتِي تَحَبَّلُهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ (خطبه/۳) مه‌ار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی‌ارزش‌تر است.

دیدگاه حضرت نسبت به بلایای روزگار نیز با کاربرد پالان شتر و برجسته‌سازی مشخصه آزاردهندگی آن مشخص شده است. در واقع، استعاره بلاها به مثابه پالان شتر، استعاره دیگری است که در خطبه (۱۸۷) مشاهده می‌شود. امام می‌فرماید که بلاها شما را گاز می‌گیرند همانطور که پالان (القتب)، پشت شتر (غارب البعیر) را. بنابراین، انسان به مثابه شتر و بلا به مثابه پالان آزاردهنده شتر مفهوم‌سازی می‌شود:

(۷) ذَلِكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ (خطبه/۱۸۷) و آن روزگاری است که بلاها شما را گاز گیرد و مجروح سازد، چونان زخم شدن دوش شتران از پالان.

«فتنه، رخداد اجتماعی و سیاسی است که در درون جامعه دینی، اسلامی و ایمانی رخ داده و در آن حق و باطل به صورت ظاهری آنچنان به هم آمیخته که به راحتی از هم قابل تفکیک

چونان شتری که مهار شده، و جهاز بر پشت آن نهاده، و ساریان آن را کشانده و به سرعت می‌راند فتنه‌جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است.

جنبه‌ای از فتنه که در اینجا برجسته شده است قدرت و سرعت و هدفمندی آن است. علاوه بر مفهوم سیاسی-اجتماعی فتنه، جنبه‌هایی از مفهوم اسلام دوره غیبت نیز با استفاده از این حوزه مفهومی تبیین شده است. در خطبه (۱۸۱) توصیفی از حضرت مهدی (عج) آمده است. در خلال این توصیف، اسلام دوره غیبت به مثابه شتر خسته است:

(۱۸۱) إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ وَ الصَّقَّ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ (خطبه/۱۸۲) در آن هنگام که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده بر زمین می‌ماند، و سینه به زمین می‌چسباند او پنهان خواهد شد.

نگاشت ویژگی‌های شتر خسته و در راه مانده به اسلام دوره غیبت از مفهوم‌سازی‌های بدیع و مؤثر امام علیه‌السلام در برجسته‌کردن و معرفی دقیق دین اسلام در دوره غیبت امام است. انسان به مثابه حیوان استعاره‌ای پرکاربرد در تحلیل شخصیت روانی اجتماعی انسان در کلیه زبان‌های دنیا است و نهج البلاغه از این جریان شناختی مستثنی نیست. در نهج البلاغه به دلیل تسلط گفتمان ایدئولوژیک دینی، این فرایند در خدمت اهداف ایدئولوژیک قرار می‌گیرد.

امام علی علیه‌السلام برای مفهوم‌سازی یاران سست‌عنصر و نیز دشمنان خویش از حوزه مفهومی شتر بسیار بهره‌برداری کرده است. یکی از این گروه‌ها گروه کوفیان است. دیدگاه منفی امام علیه‌السلام نسبت به عملکرد این افراد، در مفهوم‌سازی ایشان مشخص است. به عنوان نمونه، در خطبه (۶۹)، که در نکوهش یاران کوفی امام ایراد شده است، استعاره کوفیان به مثابه شتران نوبار زخمی، (به همراه استعاره‌های کوفیان به مثابه جامه فرسوده وصله‌دار، کوفیان به مثابه سوسمار در سوراخ خزیده و کوفیان به مثابه کفتار در لانه آرمیده) آمده است. در زبان عربی بکر به معنی شتر جوان و جمع آن ابکر، بکران، بکار و بکاره است و عمد به معنای رنجور و دردمند است (قیم، ۱۳۸۴: ۷۴۰).

(۱۲) كَمْ أَدَارِكُكُمْ كَمَا تَدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِيَّةَ وَ الثِّيَابُ الْمُنْدَاعِيَّةُ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ نَهَيْتُكُمْ مِنْ آخِرِ كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَسِيرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ أَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبِّ فِي جُحْرِهَا وَ الصَّعِ فِي وَجَارِهَا الدَّلِيلُ

(خطبه/۶۹) چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنیم؟ چونان مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامه فرسوده‌ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد، هرگاه دسته‌ای از مهاجمان شام به شما یورش آورند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می‌بندید، و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید، و چون کفتار در لانه می‌آرمید.

در شاهد (۱۲)، استعاره کوفیان به مثابه شتران نوبار زخمی، حاوی بار مفهومی پنهانی است که در آن ناتوانی این جمع به مدد حوزه مبدأ الْبِكَارُ الْعَمِيَّةُ مفهوم‌سازی می‌شود. نزدیک به همین دیدگاه در مورد کوفیان، در خطبه (۳۴) می‌آید. در این خطبه، عدم انسجام یاران امام علی علیه‌السلام به کمک حوزه شتر منعکس می‌شود:

(۱۳) مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَأَيْلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخِرٍ (خطبه/۳۴) به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

در خطبه (۳۹)، یاران بی‌تحرک و نالان، به مثابه شتران زخمی و دردمند مفهوم‌سازی شده‌اند و پاسخ آنها به یاری‌طلبی امام علی علیه‌السلام به مثابه رفتار شتر زخمی دردمند به تصویر کشیده شده است:

(۱۴) فَجَرَجَرْتُمْ جُرَجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِّ وَ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَذْبَرِ (خطبه/۳۹) مانند شتری که از درد بتالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید.

علاوه بر تصور غنی شتر دردمند، تصور شتر تشنه (الْأَيْلُ الْهَيْمِ) نیز برای مفهوم‌سازی بیعت‌کنندگانی که شیفته بیعت با امام بودند به کار رفته و استعاره بیعت‌کنندگان به مثابه شتران تشنه و، تلویحاً، امام علی علیه‌السلام به مثابه آب، در خطبه (۵۴) نهج البلاغه شکل گرفته است:

(۱۵) فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكَ الْأَيْلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرْدِهَا وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا وَ خَلَعَتْ مَتَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلِيَّ بَعْضٍ لَدَيَّ (خطبه/۵۴) مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهاشان کرده، و عقال (پای‌بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می‌گردند.

ویژگی‌های رفتاری مثبت شتر (مثلاً صبر) بهره‌برداری نمی‌شود و این بار ایدئولوژیکی پیام امام و نظرگاه وی نسبت به پیروان او است. امام در انتقاد به شکست سربازان در جنگ، این شکست را به مثابه زیر بار ماندن شتران تعبیر می‌کند. بنابراین، شکست سربازان در جنگ به مثابه زیر بار ماندن شتران استعاره دیگری است که مبتنی بر رفتار شتر به هنگام باربری در رابطه با انسان است:

(۱۹) فَكَانَتْ قَدْ رَأَيْتُكَ تَصِحُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَصَّتْكَ صَاحِبِ الْجِمَالِ بِاتِّقَالِ (نامه/۱۰) همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چووان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی.

در خطبه (۱۲۱) نهج البلاغه وجه مثبتی از حوزه مفهومی شتر برای توصیف مؤمن و جهاد برگزیده شده است، اما مؤمنی که در گذشته بوده و در دوران امام از وی خیری نیست. در اینجا عشق مؤمن به جهاد به مثابه روی آوردن ماده شتر به بچه/ش مفهوم‌سازی شده و بر رفتار حیوان متمرکز است.

(۲۰) أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ قَوْلَهُمْ وَكَلِمَةُ الْفِتْحِ إِلَى أَوْلَادِهَا (خطبه/۱۲۱) کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چووان شتری که به سوی بچه خود روی آورد شیفته جهاد گردیدند.

کووچش (۱۹۹۹: ۱۸۷) استدلال می‌کند که مفاهیم انتزاعی تنها به طور استعاری قابلیت ظهور دارند. مفاهیم مرگ، گناه، جهاد، فتنه، خلافت، دشمن‌شناسی و، به طور کلی، غالب مفاهیم دینی از این قاعده مستثنی به نظر نمی‌رسند. وی تأکید می‌کند که «بیشتر رفتارهای انسان از طریق رفتار حیوان درک می‌شود» (کووچش، ۲۰۰۲: ۱۲۴). هم‌گوینده کلام با این مفهوم زیستی به خوبی آشنا است و هم مخاطب آن. و این آشنایی به دلیل وفور این حیوان و نقش مهم آن در زندگی گوینده و مخاطب است. اما ملاحظه شد که از میان اجزاء معنایی شتر، آن‌گونه که مارتسا (۲۰۰۳: ۴) از آنها نام برده است، ارتباط شتر با انسان، پس از رفتار شتر، مهم‌ترین جنبه شتر است. همان‌طور که مارتسا معتقد بود، تنها ویژگی‌های فرهنگی و روان‌شناختی اساسی و مهم، مانند رفتارها، امیال، وضعیت‌های درونی، احساسات و توانایی‌های محدود شناختی، بر حوزه انسان نگاشت می‌شوند

در خطبه (۱۰۶) نیز، استعاره شکست‌خوردگان به مثابه شتران تشنه پراکنده آمده است:

(۱۶) حَسَبًا بِالنِّصَالِ وَ شَجْرًا بِالرِّمَاحِ تَرَكْتُمْ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالأَبْلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ تَرْمِي عَنْ حِيَاضِهَا وَ تَنَادُ عَنْ مَوَادِهَا (خطبه/ ۱۰۷) می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید و با تیرها آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چووان شتران تشنه‌ای که از آب‌خورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

در سخن از برخی دشمنان نیز از حوزه مفهومی شتر استفاده شده است. برای مثال، در خطبه (۱۳۸) استعاره مروان به مثابه شتر خشمگین (الصُّرُوس) به کار رفته است:

(۱۷) كَانَتْ بِهٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَ فَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي صَوَاحِي كُوفَانَ فَعَطَفَ إِلَيْهَا عَطْفَ الصُّرُوسِ وَ قَرَشَ الأَرْضَ بِالرُّعُوسِ قَدْ فَعَرَتْ فَاعْرَتَهُ وَ ثَقَلَتْ فِي الأَرْضِ وَ طَائَتْهُ بَعِيدَ الْجَوْلَةِ عَظِيمِ الصَّوْلَةِ (خطبه/۱۳۸) گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد، و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند، و چووان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند، دهانش گشاده، گام‌هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد.

در خطبه (۹۳)، بنی‌امیه به مثابه شتر سرکش مفهوم‌سازی می‌شود و مضمون آن این است که از بنی‌امیه نفعی به مردم نمی‌رسد، همان‌طور که شتر سرکش مانع دوشیدن خود می‌شود و نفعی به مردم نمی‌رساند:

(۱۸) وَ إِنِّ أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ حَطَّتْهَا وَ حَصَّتْ بَلِيَّتِهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا (خطبه/۹۳) به خدا سوگند! بنی‌امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چووان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دهان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند.

نکته جالب توجه در نگاشت‌های حوزه شتر به انسان این است که بر رفتار شتر به تنهایی یا بر رفتار شتر در رابطه با انسان تأکید می‌شود و در غالب موارد این رفتارها منفی و نکوهیده است. ویژگی‌های رفتاری مانند تشنگی، خستگی، زخمی و دردمند بودن، خشم و نظائر آنها، مبین دیدگاه انتقادی حضرت نسبت به مخاطبان خود است. یعنی از

(مارتسا، ۲۰۰۳: ۵). در استعاره‌های فوق، ویژگی‌هایی مانند داشتن ساربان و شتربان و داشتن شترسوار بر ارتباط شتر با انسان متمرکز است. بارکشی، شیردهی، داشتن پالان و جهاز نیز در همین راستا است و به نوع خدمات شتر در ارتباط با انسان می‌پردازد. اما خشم، چابکی، خستگی و دردمندی، تشنگی و فرزنددوستی جزء رفتارها و وضعیت‌های درونی شتر هستند. ملاحظه می‌شود که از ویژگی‌های زیست‌گاه، اندازه و ظاهر در این استعاره‌ها استفاده نشده است. انسان انگاری شتر در برخی مطالعات ادبی نیز ثابت شده است. افخمی عقدا معتقد است «بعید نمی‌نماید که شتر در قصیده جاهلی نماد شاعر یا انسان ایده‌آل باشد...» (۱۳۹۰: ۲۴۷) یا در مقاله هوشنگی، قبادی و فولادوند (۱۳۹۳: ۲۵۱) «شتر در مثنوی نمادی از انسان فروتن، انسان کامل، مؤمن عارف و اهل کشف و شهود است». اما به نظر می‌رسد در نهج‌البلاغه نتوان به این کلیت در مورد انسان‌هایی دست یافت که به وسیله حوزه مفهومی شتر توصیف شده‌اند. انسان‌های توصیف‌شده در این استعاره‌ها، افراد یک‌دست و همگنی نیستند. اما ویژگی‌ها و رفتارهای برگزیده از حوزه شتر در اکثر موارد، از صفات مذموم و ناپسند انتخاب شده است. شتر در نهج‌البلاغه، مانند شتر در شعر جاهلی یا در شعر مولانا نیست که انسان ایده‌آل و آرمانی را به تصویر بکشد.

بحث و نتیجه‌گیری

نظام اجتماعی ترسیم‌شده در نهج‌البلاغه را می‌توان به دو نظام اخلاقی و سیاسی تقسیم کرد. البته نظام کلی‌تر دین بر هر دوی این نظام‌ها سایه می‌افکند و ایدئولوژی دینی مدنظر امام علی علیه‌السلام را بر آن تحمیل می‌کند. در ترسیم این نظام اجتماعی، سازوکار استعاره بسیار مؤثر است. داده‌های فوق تنها بخشی از این پرتوافکنی را به نمایش گذاشتند، که در آن استعاره‌ها گوینده و مخاطب را قادر به تولید و درک نظام اجتماعی انتزاعی می‌کنند. همان‌طور که یو (۲۰۱۶: ۱۰۸) می‌گوید استعاره ابزار شناختی قدرتمندی برای درک مفاهیم اجتماعی انتزاعی است. قضاوت‌ها و تصمیمات ما در مورد شخصیت، رفتار، یا کنش انسان در زندگی اجتماعی، که باعث تمایز میان درست و غلط و خوب و بد، و به‌ویژه افزایش خوشبختی انسان می‌شود، نظام اخلاقی را می‌سازد. بر این اساس، نظام اخلاقی ترسیم شده توسط حضرت علی به کمک استعاره‌های مرگ و گناه (مرگ/قیامت به مثابه ساربان، و انسان به مثابه شتر فرز و چابک ساربان/گناه‌کار

به مثابه چهارپای بارکش) خلق شده و مخاطب نیز با همین ابزار شناختی به درک آنها می‌پردازد. در این استعاره‌ها گزاره‌هایی اخلاقی مثل ناپایداری زندگی دنیا، مذمت دل بستن به دنیا و منع از گناه وجود دارند که به مدد استعاره شتر بیان شده‌اند. در واقع، شناخت اخلاقی ما عمدتاً استعاری است و از نظام‌های پیچیده استعاری برای درک اصول و ارزش‌های اخلاقی تشکیل شده است (جانسون ۱۹۹۳ و ۲۰۱۴: لیکاف، ۲۰۰۲). یو (۲۰۱۶: ۱۰۸) معتقد است که «تفکر اخلاقی یا تفکر انتزاعی اخلاقی ذاتاً تخیلی است، که اساساً مبتنی بر استعاره‌های مفهومی است که در تجربه بدن‌مند یا اجتماعی-فرهنگی ما از جهان ریشه دارند.» استعاره‌های شتر، تفکر اخلاقی ذاتاً تخیلی را به تجربه‌ای در دسترس تبدیل می‌کنند.

با بررسی استعاره شتر، نظام سیاسی موجود در نهج‌البلاغه نیز به شیوه‌ای منسجم و هماهنگ نمایش داده می‌شود. مفاهیم جهاد، فتنه، خلافت و دشمن‌شناسی نیز عناصر نظام اجتماعی از نوع سیاسی هستند. تفکر و ایدئولوژی، و به عبارت ساده‌تر آراء سیاسی امام در مورد خلافت، فتنه، دشمن‌شناسی و جهاد، در این مفهوم‌سازی‌ها روشن شده و به مخاطب عرضه می‌گردد. دیدگاه انتقادی امام نسبت به اوضاع سیاسی آن روز در نوع برجسته‌سازی مفاهیم حوزه شتر آشکار است. خلافت به مثابه شتر سرکش، فتنه و حوادث ناگوار به مثابه شتران بی‌مهار یا شتر مجهز، کوفیان و یاران بی‌تحرک به مثابه شتران زخمی، دشمنانی مثل بنی‌امیه و مروان به مثابه شتر سرکش و خشمگین همه استعاره‌هایی هستند با کارکردهای آگاه‌سازی سیاسی که از اهداف گفتمان نهج‌البلاغه است. این استعاره‌ها معانی سیاسی جدیدی را خلق می‌کنند که تا قبل از آن در نظام اجتماعی-سیاسی وجود نداشته‌اند. در نظام اجتماعی-سیاسی شیعه که در دوره امام علی علیه‌السلام شکل می‌گیرد، شالوده بسیاری از مفاهیم اجتماعی سیاسی مهم، مانند تشویق به جهاد و نفی دنیاپرستی، به تأسی از قرآن شکل می‌گیرد. شکل‌گیری و نیز درک این مفاهیم مستلزم استعاری کردن مفاهیم است. ارتباط این مفهوم‌سازی‌ها با مدل فرهنگی نهج‌البلاغه و ایدئولوژی دینی موجود در آن موضوعی مهم است. گیبز (b ۱۹۹۹) معتقد است همان‌طور که استعاره یک ابزار زبانی خاص یا یک ساختار ذهنی است، به همان اندازه نیز، کنش انطباقی هدایت‌شده ادراکی در یک موقعیت فرهنگی خاص

مقصد و نیز کشف استعاره‌های کلان موجود در زیرساخت متن، برای تحلیل مفاهیم ایدئولوژیکی موجود در یک متن دینی قادر است رابطه میان زبان، اجتماع و ایدئولوژی را به صورت مطلوب تبیین نماید.

همان‌طور که در بخش پیشینه و مبانی نظری گفته شد، زبان‌شناسی شناختی تنها یک رشته دانشگاهی که از منظر شناختی به مطالعه زبان می‌پردازد، نیست. بلکه، برای درک اساس مفهومی سیاست‌های اجتماعی سیاسی مضر یک نوع روش‌شناسی ایجاد می‌کند و به ما امکان می‌دهد که اساس اخلاقی سیاست‌های اجتماعی - سیاسی مفیدتر را به وضوح بیان کنیم (پیرس دو الیویرا، ۲۰۰۱: ۴۳-۴۴). این نکته، به علاوه کارکرد آموزشی استعاره (هانگ، ۲۰۰۲)، هر دو مؤید دو نکته در مورد درک نظام‌های اجتماعی به واسطه استعاره است. مخاطب نهج البلاغه با گفتمانی اجتماعی روبرو است. مفاهیم اجتماعی انتزاعی درون این گفتمان به کمک استعاره، مانند استعاره شتر، ساخته می‌شوند، به مخاطب منتقل می‌شوند و توسط مخاطب درک می‌شوند. نظام اجتماعی و ایدئولوژی حاکم بر این گفتمان از طریق استعاره به سهولت از مرزهای جغرافیایی و تاریخی می‌گذرد و در دوره‌ها و مکان‌های متعدد بازتولید می‌شود و برای همیشه به عنوان نظام اجتماعی شیعه زنده می‌ماند.

است. شور^۱ (۱۹۹۶: ۱۹۰) مدعی است که مدل‌های فرهنگی مانند هر مدل ذهنی دیگر به صورت نموده‌های ذهنی ساخته می‌شوند، با این استثنا که درونی‌سازی مدل‌های فرهنگی، در مقایسه با مدل‌های انفرادی، مبتنی بر تجارب اجتماعی است. در استعاره‌های شتر، با مدل‌های فرهنگی مثل جهاد، فتنه، خلافت و دشمن‌شناسی برخورد می‌کنیم. این مدل‌ها ذاتاً فرهنگی هستند، زیرا بر تجارب اجتماعی انسان از جنگ، ظهور فتنه در جامعه، فرایند خلافت و دشمن‌شناسی مبتنی هستند. یعنی اگر فردی فاقد تجربه‌های اجتماعی باشد نمی‌تواند ادراکی از این مدل‌های فرهنگی داشته باشد. بنابراین، استعاره شتر ابزاری شناختی برای سازماندهی اطلاعات اجتماعی و دینی است. اطلاعاتی که به مدل فرهنگ دینی بزرگ‌تری، مانند فتنه، جهاد، خلافت و دشمن‌شناسی، کمک می‌کند تا مخاطب درک دقیق‌تری از این مدل‌ها داشته باشد. جمع این مدل‌های فرهنگی دینی باعث برانگیختن ویژگی‌های ایدئولوژی دینی در نهج البلاغه می‌شود.

یافته‌های فوق مؤید آن است که نظریه استعاره شناختی قادر است به حوزه گفتمان دینی و تعامل اجتماعی درون آن راه یافته و به روشن‌نگری نظام اجتماعی و نیز ایدئولوژی برخاسته از آن بپردازد. کاربرد روش‌شناسی موجود در نظریه استعاره مفهومی از جمله شناسایی استعاره‌ها و نگاشت‌ها، دسته‌بندی مفاهیم غالب مبدأ و

منابع

- افخمی عقدا، رضا (۱۳۹۰). نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی. *مجله ادب عربی*، سال ۳، شماره ۳، ۲۴۷-۲۸۰.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه: رویکرد استعاره شناختی*. طرح پژوهشی دانشگاه پیام نور، منتشر نشده.
- ترابی و ونوسفادرائی، عبدالعلی (۱۳۹۴). *بررسی ابعاد گوناگون فتنه از دیدگاه نهج البلاغه*. برگرفته از: <http://montazer.ir/content/> بررسی - ابعاد - گوناگون - فتنه - از - دیدگاه - نهج - البلاغه -
- تقی‌پور، ابوالفضل و افسانه قاسم‌پور (۱۳۹۵). *مختصات فتنه در نهج البلاغه*. پژوهش‌نامه علوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۱، ۴۹-۶۰.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. قم: مشهور.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*. محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- کووچش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. مترجم: شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- مکارم شیرازی (۱۳۹۵). *ترجمه و شرح خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه؛ بخش دوم: عاقبت حکومت ظالم بنی امیه*. برگرفته از: <http://ahlolbait.com/article/15436>
- هوشنگی، مجید، حسینعلی قبادی و حامد فولادوند (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی رمزهای تمثیلی شتر، شیر و کودک در آثار و اندیشه مولانا و نیچه*. ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، ۲۴۳-۲۷۰.

- Agha Golzadeh, F. & S. Pourebrahim (2013). Death Metaphor in Religious Texts: A Cognitive Semantics Approach. *International Journal of Humanities*, 2(4), 61-78.
- Dirven, R., B. Hawkins & E. Sandikcioglu (Eds.) (2001). *Language and Ideology. Volume I: Theoretical Cognitive Linguistic Approaches*. Amsterdam/Philadelphia: Benjamins.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburg: Edinburg University Press.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Gibbs, R. (1999a). Researching Metaphor. In: L. Cameron & G. Low (Eds.), *Researching and Applying Metaphor*, (pp. 29-47). Cambridge: Cambridge University Press.
- Gibbs, R. (1999b). Taking Metaphor out of our Heads and Putting it into the Cultural World. In: R. Gibbs & G. Steen (Eds.), *Metaphor in Cognitive Linguistics*, (pp. 145-166). Amsterdam: Benjamins.
- Goatly, A. (2006). Human, Animals and Metaphor. *Society and Animals*, 14(1), 15-37.
- Harder, P. (2010). *Meaning in Mind and Society: A Functional Contribution to the Social Turn in Cognitive Linguistics*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Hung, D. W. L. (2002). Metaphorical Ideas as Mediating Artifacts for the Social Construction of Knowledge: Implications from the Writings of Dewey and Vygotsky. *International Journal of Instructional Media*, 29(2), 197-214.
- Janicki, K. (2006). *Language Misconceived: Arguing for Applied cognitive Sociolinguistics*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Johnson, M. (1993). *Moral Imagination: Implications of Cognitive Science for Ethics*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Johnson, M. (2014). *Morality for Humans: Ethical Understanding from the Perspective of Cognitive Science*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Kovecses, Z. (1999). Metaphor: Does It Constitute or Reflect Cultural Models? In: R. Gibbs & G. Steen (Eds.), *Metaphor in Cognitive Linguistics*, (pp. 167-188). Amsterdam: Benjamins.
- Kovecses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kristiansen, G. & R. Dirven (Eds.) (2008). *Cognitive Sociolinguistics: Language Variation, Cultural Models, Social Systems*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Kristiansen, G. & R. Dirven (2008) Introduction: Cognitive Linguistics: Rationale, Methods and Scope. In: Kristiansen, G. & R. Dirven (Eds.), *Cognitive Sociolinguistics: Language Variation, Cultural Models, Social Systems*, (pp. 1-17). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Lakoff, G. (2002). *Moral Politics: How Liberals and Conservatives Think* (2nd Ed.). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, R. W. (1999). *Grammar and Conceptualization*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Martsa, S. (2003). *Conceptual Mappings in the Ethnobiological Categorizations of Animals*. Paper presented at the Researching and Applying Metaphor: Metaphor, Categorization and Abstraction Conference, Paris.
- Pires de Oliveira, Roberta. (2001). Language and Ideology: An Interview with George Lakoff. In: R. Dirven, B. Hawkins & E. Sandikcioglu (Eds.), *Language and Ideology. Volume I: Theoretical Cognitive Linguistic Approaches*, (pp. 23-48). Amsterdam/Philadelphia: Benjamins.
- Shore, B. (1996). *Culture in Mind: Cognition, Culture, and the Problem of Meaning*. Oxford: Oxford University Press.
- Yu, N. (2016). Spatial Metaphors for Morality: A Perspective from Chinese. *Metaphor and Symbol*, 31(2), 108-125.